



اسلام، تفکر سیستمی، شیوه قانونگذاری

عزت السادات میرخانی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

«فاقم وجهك للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها» (روم، ۳۰).

مهمترین ویژگی ارباب بصیرت و صاحبان خرد از نگاه وحی آن است که ایشان در عین انس با راز و نیاز، با تدبیر و تفکر همسازند. هم اهل ذکرند و هم صاحب فکر؛ نه تنها قرآن باورند، که برهان محورند.

بیان آیاتی چون «*آن فی خلق السموات والأرض واختلاف الليل والنهار لآيات لأولى الأبصار الذين يذكرون... ويتفكرون...*» (آل عمران، ۱۹) در عین تمجید این وصف، در مقام تبیین این مسأله است که فاعلیت وحی در قابلیت عقلانی و به فعلیت رساندن قوای مستور بشری نقش اساسی و غیر قابل انکار دارد.

به تعبیر قرآن، اهل اندیشه و برهان، آنگاه که به جمال خلقت با دیده عبرت می‌نگرند و از مرز محدودیت‌های عالم ماده می‌گذرند، از ارتباط و انسجام، همبستگی و پیوستگی، حساب و کتاب، نظام‌مندی و زیبایی قانونگذاری، مهرورزی میان موجودات و شهود خدمتگزاری، زنجیره به هم پیوسته مخلوقات و سیستم یک پارچه کاینات زبان عجز به وصفی شایسته و مدحی بایسته می‌کشایند، و از عمق جان اعتراف می‌نمایند که «*ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانه ففنا عذاب النار*»، و این همان مفهوم «*تفکر ساعة افضل من عبادة سنة*» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۷۱، ص ۳۲۶) و نیز «*التفکر حياة قلب البصير*» (همو، ج ۷۸، ص ۱۱۵) است.

این گروه، از وحدت در عین کثرت به وحدانیت می‌رسند، و از ارتباط ارگانیک بین اجزاء عالم، علم و حکمت و از اتحاد موجودات درس عبرت می‌گیرند و با الگوپذیری از سیستم عظیم در تدبیر عالم به تحکیم و تنظیم امور زندگی زمینی خویش می‌پردازند.

آری نظام هستی، اعم از ملک و ملکوت، اعلی و سفلی، ماده و معنا، یک مجموعه هماهنگ و سیستمی به هم پیوسته و کاملاً قانون‌مدار است که سکاندار عرشه عرش در



عین زیبایی و جلال، شکوه و طراوت، آن را به لحاظ مبدأ و مقصد، ابتدا و انتها، غایت و نهایت، ساماندار و اسلوب مدار آفریده است.

در این نظام هرگز اثری از تبعیض و بی‌عدالتی، ناهماهنگی و شتاب‌زدگی، قصور و فطور، تفاوت و تنافر به چشم نمی‌خورد. لذا کردگار عالم و معلم آدم، که در عین قدرت، با زبان رحمت و بیان آمیخته به حکمت با بندگان خویش سخن می‌گوید، این چنین می‌فرماید: *الذی خلق سبع سموات طباقاً ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور؟ ثم ارجع البصر کترین ینقلب الیک البصر خاسئاً و هو حسیر (ملک، ۳-۴)* این گونه آیات نمادی از نظم، ارتباط و اعتدال، سعه رحمت و جلال، یکپارچگی در عین کثرت، تفاوت بر اساس حکمت و ... هزاران آموزه دیگر همراه با بصیرت هستند.

اهل اندیشه در تعامل نظری و عملی با این نظام، چون تکوین و تشریح، عقل و نقل، و طبیعت و فطرت را همسو و همپا می‌یابند، تمام سعی خویش را در تدارک اراده حکیمانه حق مهیا می‌نمایند؛ و چون فاعل طبیعت، در این سیستم جاعل شریعت و قانونگذار است و آنچه را که در کتاب هستی با قلم قدرت بدان پرداخته، در زبان وحی و کتاب تشریح نیز به عنوان حق و تکلیف معین ساخته و بندگان را به رعایت آن مأمور نموده است، لذا پیروی از چنین قانونگذاری به بدهت و ضرورت عقل لزوم می‌یابد. در این جا نه ترس از عقوبت و نه وصول به رضوان و جنت، موجب پذیرش شریعت است. بلکه بندگی از سرآزادگی و حریت قوام یافته می‌باشد.

چنین نظام قانونگذاری چون از یک طرف واقع‌گرا و حقیقت‌مدار و بطن‌نگر است و از سوی همگرایی و همگانی با سیستم عظیم آفرینش دارد، نه تنها عجین با فطرت که گستره‌ای به وسعت همسویی با همه اجزاء خلقت دارد؛ پس از تعارض و اضطراب، نسبیّت و اختلاف، تشّت و انحراف مبراست. لذا همان گونه که اراده حق در تحقق تکوینی موجودات با حتمیت «*آتما یرید الله*» و «*اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون*» (یس، ۸۱) همراه است، در حمایت از این قانون و قطعیت تحقق آن، آیاتی چون «*هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون*» (فتح، ۲۸) وارد و محتوم است.



بر این اساس است که این نوع قانونگذاری تفاوت‌های فراوانی با مجعولات زمینی و برخاسته از اصالت انسان بریده از حقایق و وحی و متمایل به گرایش‌ها و تمایلات نفسانی دارد. از جمله این که این شیوه میراً از تناقض‌گویی و اختلاف است، لذا قرآن کریم می‌فرماید: *افلا يتدبرون القرآن ولو كان من غير عند الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً*؛ «آیا در این کتاب و فرمان‌های آن تدبّر نمی‌کنید که اگر از سوی غیر از آفریدگار هستی رقم می‌خورد، هرگز از دستبرد اختلاف مصون نبود؛ دوام و ثبات نداشت و بسان مجعولات بشری از نقصان و تعارض خالی نمی‌بود» (نساء، ۸۲).

در اندیشه وحیانی به علت محدود بودن دانش بشری و عدم ورود او به بسیاری از حقایق هستی و ناتوانی از رسوخ به بطن عالم و درک روابط واقعی بین اجزاء هستی از یکسو و ارتباط عالم ماده و معنا از سوی دیگر، دست انسان از دخالت در قانونگذاری به نحو اتم و اکمل کوتاه است و به تعبیر قرآن کریم ممکن است بشر در سایه علم و عقل و اندیشه به بعضی از علل و عوامل طبیعی دست یابد؛ ولی این به معنای شناسایی نظام و کشف تمام ارتباط‌های بین اجزاء آن نیست لذا تعبیر «*يعلمون ظاهراً من الحيوة الدنيا*» (روم، ۷) یا «*وما اوتيتم من العلم الا قليلاً*» (اسراء، ۸۵) مبین آن است که این میزان کارآمدی در تقنین و تجربه حیات بشری بنحو بایسته و شایسته کافی نیست. اعترافات و زبان عجز انسان‌ها یا وجود فرهنگ‌های متفاوت و متعارض خود گویای این امر است. ویلیام جمیز می‌گوید: هرگاه بشر سالم زندگی کند، حتماً خدا را تجربه کرده است.

آلکسیس کارل فیزیولوژیست معروف فرانسه پس از تحقیقات فراوان درباره انسان چنین می‌گوید: این مفاهیم انتزاعی از درک واقعیت در مورد آدمی ناتوان است؛ زیرا هنوز نکات پر ارزش و مهمی در تاریکی باقی مانده است (کارل، ۱۳۵۴، ص ۳۵). او درباره عدم توانایی انسان حتی در شناخت خود و اعتراف به این که همه علوم برغم پیشرفت‌های چشمگیر نتوانسته واقعیات را نسبت به درک نیازهای انسان دریابد، این گونه ادامه می‌دهد: اگر گالیله، نیوتن، لاوزیه و نیروی فکری خود را صرف مطالعه بر بدن و روان آدمی کرده بودند، شاید نمای دنیای ما با امروز فرق‌های زیادی داشت، بنای معظم و خیره کننده



تمدن جدید، بوضع اسفناکی در آمده است؛ چون بدون توجه به سرشت و طبیعت، احتیاجات حقیقی انسان بالا رفته است. (کارل، ۱۳۵۴، ص ۳۳۴)

او در پایان کتابش می‌گوید: دنیایی که مولود خطای عقل و جهل ما از آدمی است، به کار ما نمی‌آید. سازش با چنین محیطی برای ما ممکن نیست. بنابراین باید بر ضد آن طغیان کرد و ارزش‌ها را تغییر داد و آن را فراخور آدمی ساخت (همو). از این قماش اعترافات به وفور در گزارش‌ها و نوشته‌ها یافت می‌شود؛ اما باید اذعان نمود که این گونه اعترافات یک سوی قضیه و یک روی سکه است و آن بیان احساس نیاز و عدم کارآمدی انسان بریده از اخلاق و وحی و متکی بر عقلانیت بر محور اصالت انسان و خودمداری او در گرداندگی امور زندگی است. جانب دیگر این مسأله حرکتی است که در پاسخ‌گویی مناسب به این نیازها از سوی دغدغه‌مندان علوم دینی باید صورت پذیرد و این همان تجدید حیات دینی و تفکر و حیانی است.

اندیشمندان مسلمان در این برهه از زمان رسالتی ویژه دارند و آن تبدیل صورت منفعل به شاکله فعال و پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی انسان‌ها در گستره زندگی اجتماعی است.

اگر چه طی صد سال اخیر متفکران دنیای اسلام تلاش‌ها و جنبش‌هایی را در ابعاد فکری، سیاسی، علمی، اجتماعی محقق ساخته‌اند و متفکرانی از عامه بر اساس ضرورت و نیز روحانیت شیعی بواسطه بافت سیاسی مکتب و اندیشه اجتماعی اسلام حرکت‌هایی را آغاز نموده‌اند، لیکن گستره مطالبات با توجه به گذار از زندگی سنتی به مدرن تلاش و توجه و برنامه‌ریزی کلانی را اقتضا می‌کند و حرکتی عظیم و منسجم و جمعی و سیستمی را در ابعاد مختلف از سوی شریعت‌مداران می‌طلبد و از دست دادن فرصت‌ها به گونه‌ای که موجب خسارت در وضعیت کنونی گردد، گناهی نابخشودنی است.

آری امروز بشریت در انتظار فجری دیگر است و طلوعه‌ای که ناامیدی‌ها را به امید، و ناکامی‌ها را به پاسخ‌گویی مناسب و مطلوب بدل کند. زیرا تجربه تلخ گرایش‌های بشر به مکاتب مختلف او را خسته و فرتوت ساخته است. او بویژه در عرصه حیات معنوی و امنیت روانی به دنبال اکسیر حیات است؛ زیرا پس از عصر روشنگری برغم پیشرفت‌های



مادی به سرگشتگی و حیرت و اضطراب و ناامنی مفرط مبتلا گردیده است. زمانی تئوری داروینی از او حیوانی با مهارت ساخته بود که در عرصه تنازع بقا، قدرت را مظهر حیات و سلطه‌گری را مبدأ سرنوشت معرفی می‌کرد. زمانی دیگر، اندیشه فرویدیسم بر پایه نگرش‌های سلطه‌طلبانه یهود از او ابزاری برای تمامیت دریافت حقوق جنسی ساخت و بالاخره مارکسیسم و کاپیتالیسم دو اندیشه مقابل انسان را به تضاد و ناهمگونی در تدارک زندگی میانه واداشت و الحاق اندیشه سکولاریستی به اینها دین را متروک و افیون و منزوی وانمود کرد.

این جاست که خورشید فرهنگ اسلامی بایستی دگر باره از پس ابرهای تیره و تار رخ نماید و همراه با خورشید طبیعت از مشرق زمین طلوع کند و عرصه خاک را با نوید دستاوردهای گویا و پویا و امیدوار کننده روشنایی بخشد.

لازمه این امر تحقق اندیشه سیستمی در عرصه اجتهاد و قانونگذاری و نیز هماهنگ سازی در عرصه‌های عملی است که این امر در تاریخ اجتهاد شیعه پیشینه‌ای درخشان دارد و فقیهانی چون شیخ طوسی، ابن ادریس، محقق حلّی و علامه حلّی، شهیدین، محقق اردبیلی، محقق کرکی، وحید بهبهانی، شیخ انصاری و مرحوم مظفر هر کدام در زمان خویش برغم محدودیت‌ها و محکومیت‌ها اقدامات ارزشمندی نموده‌اند و در برابر مسائل زمان خود حتی خارج از گستره فقه شیعی و ایراداتی که در عرصه برون دینی مطرح می‌گردیده، سکوت ننموده‌اند و عالمانه و مخفیانه وارد عرصه پیکار علمی شده‌اند. نتایج آن نگارش کتب مختلف فقه استدلالی به تناسب نیازها و پرسش‌های موجود در عصر آنهاست و ابتکاراتی که فقیهان شیعی با جامعیت اندیشه اجتهادی برگرفته از مکتب معصومان (علیهم‌السلام) بدان پرداخته‌اند.

نگارش کتاب «الخلافا» توسط شیخ طوسی که فقه تطبیقی است، با همین اندیشه صورت گرفته است و کتاب «تذکره الفقهاء» را علامه حلّی بواسطه احساس ضرورت‌های زمان خویش بصورت تطبیقی و استدلالی به نگارش در آورده است. شیوه اجتهاد پویا و سیستمی آن نیست که ما از روش فقیهان پیشین عدول نماییم، بلکه سیر تکاملی اجتهاد شیعی اقتضا می‌کند که با تجدید نظر در شیوه‌های ارزشمند، خردورز و خودکفای آنان، از



همه آن اسلوب‌ها به بهترین صورت در پاسخگویی به مسائل خود بهره‌جوییم؛ به گونه‌ای که در عین پای‌بندی به اصول و قوانین اجتهاد، از تمامی راه‌کارهای عقلی و شرعی و علمی بهره‌جسته، با نگاه جامع و سیستمی به نوع وضع قوانین که به مثابه زنجیره‌ای پیوسته و وابسته هستند، به حل معضلات بپردازیم.

لازم به ذکر است که این مسأله به شدت مورد توجه ائمه معصوم (علیهم‌السلام) در زمان خودشان بوده است؛ چنان که در آموزش فقیهان و ارائه شیوه‌های کارآمد از هیچ رهنمود نظری و عملی دریغ ننموده‌اند. بر همین اساس آموزش سبک اجتهاد حتی در زمان حضرت معصوم (علیه‌السلام) امری رایج و متداول محسوب می‌شد؛ تا به جایی که در هر فرصتی بدان اهتمام و بر اسلوبی پایدار و متقن و مستند و مستنبط اصرار می‌نمود. امام صادق (علیه‌السلام) با تعبیر مختلفی می‌فرمودند: «اگر درباره یک حدیث به درایت و تعمق بپردازید، بهتر است که هزار حدیث را فقط نقل کنید؛ زیرا هیچ یک از شما به فقاہت نمی‌رسد، مگر این که رموز کلام ما را بفهمد؛ زیرا یک کلمه از معارف ما قابلیت حمل بر ۷۰ معنا دارد که در تمامی آن‌ها معنای صحیح مورد نظر ما امکان وجود دارد» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۸۴) یا می‌فرماید: «حق را بگیرید ولو از اهل باطل باشد و از باطل احتراز کنید ولو از سوی اهل حق طرح شود» («وكونوا تفاد الکلام») (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۹۲) و این که فرمودند «فقها حصون اسلام و حافظان دینند»، و روایاتی چون مقبوله عمر بن حنظله همه مبین رسالت مجتهدان در تمامی عصور و زمان است؛ زیرا رسالت دین جهانی، اجتهاد جهانی است تا محقق «لتكونوا شهداء علی الناس و يكون الرسول علیکم شهیداً» (بقره، ۱۴۳) باشند.

بایستی توجه داشت که طعنه‌ها، ایرادها و کج فهمی‌ها یا ارائه عقلانیت بریده از وحی بر اساس انسان محوری، فقط از مختصات عصر ما نمی‌باشد؛ بلکه پیشینه‌ای مکرر در تاریخ فقه نیز داشته چنان که وقتی فرق مختلف و مشرب‌های درون دینی و برون دینی بر پایه ظنون عقلیه (از قبیل استحسان، استقراء، قیاس و استصلاح) در مقابل شیعه قد علم می‌نمودند و فقاہت شیعی را به جمود و سطحی‌گرایی و نص‌پذیری محکوم می‌ساختند، و از طرفی سلطه حاکمان و امیران دنیامدار زندگی را بر فقیهان تلخ و حتی حریم خصوصی آنان را مورد حریق و تجاوز قرار می‌دادند، برغم تمامی این مشکلات فقیه



اندیشمند و مشهوری چون شیخ الطائفه همچنان با استقامت علمی می‌ایستد و با زبان و قلمش حقایق و عقلانیت و اصول‌گرایی را در فقه شیعی ترسیم می‌نماید.

لذا شیخ در نگارش کتاب «المبسوط» می‌گوید: پیوسته می‌شنیدم که مخالفان ما از سایر اندیشه‌ها ما را به حقارت می‌گرفتند و فقه امامیه را به خرده‌انگاری و عدم کارآمدی منسوب می‌کردند و می‌گفتند: شما هم در شیوه‌های استدلال فاقد فروع هستید و هم دارای اندیشه‌هایی متناقض و بی‌پایه می‌باشید.

او در جواب می‌گوید: «هذا جهل منهم بذهبننا و قله التأمل فی اصولنا.... و لو نظر وافی اخبارنا و فقهنا لعلوا ان جل ما ذکروه فی المسائل موجود فی اخبارنا و منصوص علیه تلویحاً عن ائمتنا» (الطوسی، ۱۳۱۷ هـ، ج ۱، ص ۶). او سپس با دغدغه پاسخگویی کتابی به نام مبسوط می‌نویسد؛ یعنی کتابی که بسط استدلالی و استنباطی دارد و سپس کتاب «عدة الاصول» را در نظام‌سازی و متددراری شیوه‌های استنباط در اصول تألیف می‌نماید.

این اسلوب حرکت تکاملی خود را همچنان ادامه می‌دهد تا به زمان وقوع انقلاب عظیم اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) می‌رسد. و این مسیر توسط فقیهانی چون محمد باقر صدر، استاد مطهری، و بعضی از معاصران همچنان دنبال می‌شود.

امروز پیش از هر زمان اجتهاد پویا و تفکر سیستمی نیازمند به برنامه‌ریزی، بهره‌مندی از شیوه‌های اسلاف، استفاده از نیروی کارآمد و محقق را طالب است. که در مسیر تحقق چنین اجتهادی اموری از این قبیل لازم و ضروری است:

۱- گذار از اجتهاد فردی به اجتهاد جمعی و تخصصی ساختن اجتهاد و رد فروع بر اصول، توجه تام به شیوه‌های جمع ادله.

۲- استمداد از متخصصان سایر علوم در شناخت دقیق موضوعات جهت پاسخ‌گویی بهتر به حکم آن‌ها و توجه تام به تقسیمات موضوع در اصول فقه.

۳- درک لازم از نیازها و مقتضیات زمان و مکان و اندیشیدن تام بر مبنای اجتهاد صریح به دور از احتیاط‌گرایی و مصلحت‌نگری و نفی تقدم مصالح جانبی بر مصالح اصلی.



۴- توجه به مقاصد شریعت در جعل احکام و فلسفه آن و ارزیابی علل و جمع‌بندی در اصول تقنینی آنها.

۵- توجه به تاریخ صدور و شرایط و جهت صدور احکام و جداسازی قضایای حقیقیه از خارجیه و جزئیه از کلیه و توجه به اموری از قبیل «قصیه فی الواقعة» و عدم تسری آن به سایر موارد.

۶- به کارگیری سیستمی از کلیه اسلوب‌ها و شیوه‌های استنباط و استدلال، و بهره‌مندی از شیوه‌های استدلالی فقیهان.

۷- ارتباط منطقی و ارگانیک برقرار ساختن بین نظرات معاصرین برای پیشگیری از هرگونه تعارض و ناهمگونی بویژه در مباحث جهانی.

۸- توجه و عنایت به جایگاه مصالح و مفاسد و تقدم بخشی به مصالح جمعی در تعارض با مصالح فردی.

۹- تشخیص و ترتیب در علمی که پیش فرض‌های ما را در فقه تشکیل می‌دهند و ارتباط ارگانیک بین مسائل مطروحه در فقه و مبانی کلامی و فلسفی آن و نحوه ارتباط اخلاق و حقوق و تأثیر نگرش‌ها در گرایش‌ها و ارتباط منطقی بین احکام فردی و خانوادگی و اجتماعی.

۱۰- نظم و برنامه‌ریزی کلان و دراز مدت برای رسیدن به اهداف به دور از تعجیل و تاخیر.

باشد که با ایمان باوری و تلاش در این زمینه «کم من فتنه قليلة غلبت فتنه كثيرة باذن الله» (بقره، ۲۴۹) محقق گردد.